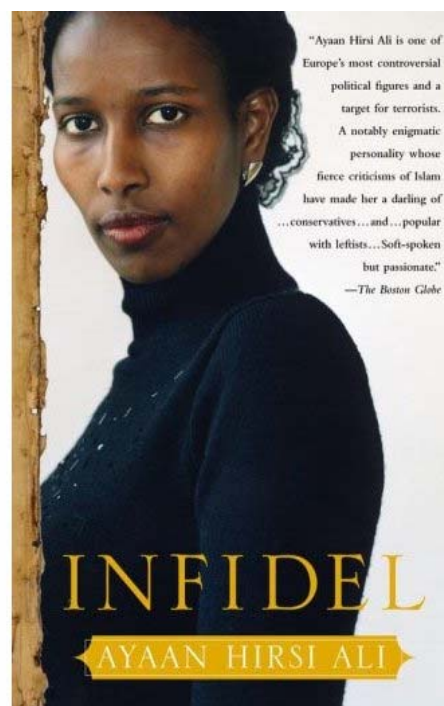


اعتدال گرایان کجا هستند؟

نوشته عبدی کلانتری

«عیان هرسی علی»، روشنفکر سومالیایی که در دامن اسلام پرورده شده اما پس از مهاجرت به اروپا به نقد خرافات و تبعیضات در میان مسلمانان پرداخته است، در نخستین کتاب خود «باکره در قفس» می نویسد: «بارها و بارها و به حدی که دیگر دل به همزن شده، به ما گفته اند یک اسلام واحد وجود ندارد. اسلام ها، به تعداد مردمان مسلمان، با یکدیگر تفاوت دارند. یکی اسلام را هویت می پندارد، دیگری آن را فرهنگ می خواند، سومی تنها و تنها یک دین [شخصی] اش می شناسد. فرد دیگری می آید و می گوید اسلام هر سه اینهاست: هویت، فرهنگ، دین، به اضافه راهنمایی برای عمل سیاسی و اجتماعی. با وجود همه این تفاوت ها، مسلمانها بر این اعتقاد پا می فشارند که اصول دین را نمی توان مورد سوال قرار داد، یا در آنها دخل و تصرف کرد، یا با آنها مخالف شد. منابع اسلام قرآن و گفته ها و کرده های پیامبر است و هر فرد مسلمان موظف است در اخلاقیات و رفتارش احکام آنها را رعایت کند.» (باکره در قفس، ۲۰۰۲، ص ۹)



خانم هرسی علی می پرسد آیا یک مسلمان میانه رو یا اعتدال گرا، می تواند و حق دارد اصول بنیادین را مورد شک و پرسش قرار دهد؟ شک و پرسشی از آن نوع که اعتدال گرایان را قادر سازد جلوی تبعیضات را بگیرند و از دین خود چهره ای صلح جو و انسانی به جهان عرضه کنند. هربار که زیر نام عدالت اسلامی، شاهد جنایتی می شویم، عیان هرسی علی می پرسد، «اعتدال گرایان کجا هستند؟ چرا از آنها صدایی بر نمی آید؟»

سه نمونه از عدل اسلامی در روزهای اخیر

عیان هرسی علی در جای دیگری می نویسد، «طی هفته های اخیر سه رویداد، با انعکاسی گسترده، چهره ای از عدالت در اسلام را به نمایش گذاشت که می باید هر مسلمان اعتدال گرا را به وحشت اندازد. زن جوان بیست ساله ای در شهر قطیف در عربستان سعودی به مقامات شکایت می برد که توسط چند مرد ربوده شده و مورد تجاوز قرار گرفته است. قاضیان، خود این قربانی را مقصر اعلام می کنند. جرم این زن مرادده نزدیک در اتوموبیل با مردی بوده که خویشاوند او نیست و همین عمل در عربستان سعودی جرم محسوب می شود. ماه گذشته، زن جوان به شش ماه حبس و ۲۰۰ ضربه شلاق با ترکیه خیزران محکوم شد. دویست ضربه شلاق می تواند یک مرد قوی را بی جان کند. آنطور که مرسوم است، زنان در هر وعده بیش از سی ضربه نباید دریافت کنند، که به این معنی است که زن جوان در هفت نوبت مکرر طعم عدالت اسلامی را خواهد چشید. هنگامی که او از زندان آزاد شود، زندگی اش هرگز به روال عادی باز نخواهد گشت. در گزارش ها آمده بود که برادرش قصد کشتن او را داشته زیرا ناموس خانواده لکه دار شده است.

مورد دوم از عدالت اسلامی در کشور سودان به اجرا درآمد که طی آن یک خانم معلم ۵۴ ساله بریتانیایی به نام جیلیان گیبونز به پانزده روز زندان محکوم شد و سپس مورد عفو دولت قرار گرفت. او نیز در ابتدا قرار بود چهل ضربه شلاق بخورد. جرم اش آن بود که در کلاس درس به تقاضای کودکان که می خواستند برای خرسک اسباب بازی نامی انتخاب کنند، اجازه داده بود آن نام «محمد» باشد که نام یکی از شاگردان کلاس بود. این عمل توسط اسلامگرایان کفرآمیز و توهین به مقدسات تلقی شد.

سوم، مورد تسلیمه نسرين بود. خانم تسلیمه نسرين يك نویسنده ۴۵ ساله بنگلادشی است که شجاعانه از حقوق زنان در جهان اسلام دفاع می کند. به خاطر تهدیدات علیه جان اش، مجبور به ترک بنگلادش و اقامت در هندوستان شد. اما اکنون مسلمانان هند خواهان اخراج او هستند و یک گروه مسلمان برای سر او

جایزه ای پانصد هزار روپیه ای مقرر کرده است. ماه آگست گذشته، جمعی مسلمان در شهر حیدرآباد به او حمله ور شدند. تسلیمه نسرین طی هفته های اخیر، از بیم جان مجبور به ترک کلکته و سپس راجستان شده است. مهلت اقامت تسلیمه نسرین سال آینده به پایان می رسد. او هراس دارد که اجازه اقامت اش را تمدید نکنند.» (نیویورک تایمز، ۷ دسامبر ۲۰۰۷، ص ۳۱A)

چرا سکوت؟

پرسشی که عیان هرسی علی مطرح می کند این است: چرا در این سه مورد و موارد مشابهی که شاهد این نوع «عدالت اسلامی» بوده ایم، مسلمانان میانه رو یا اعتدال گرا ساکت نشستند؟ اگر مواردی از این دست «استثنا» باشند و نه نماینده «اسلام حقیقی»، چرا صدایی از میان مسلمانان به گوش نمی رسد و اعتراض نمی کند و نمی گوید آنچه بر سر قربانیان این عدالت‌های اسلامی آمده، جنایت است؟

به طور معمول، هربار که گزارش هایی این چنین در رسانه های غربی منعکس می شود، اعتدال گرایان با اصول گرایان همصدا شده، شکوه به آسمان می برند که «تصویر تحریف شده» ای از مسلمانها به دنیا عرضه شده است. با شهید نمایی خود را قربانی توطئه استعمار، رسانه های یهودی، و آمریکا می دانند که قصدشان بدنام کردن مسلمانان است.

یک مسلمان اعتدال گرا (ملی - مذهبی) می گوید، «در طول تاریخ شاهان و امپراتوران به نام اسلام اعمالی را انجام دادند، این ربطی به اسلام ندارد. منظور من قرآن و سیره پیغمبر است. جهاد مقدس یعنی اینکه فرد موظف است همه آنانی را که به دین او نیستند با شمشیر به دین خود بیاورد و اگر نیامدند بکشد. این نوع جهاد در اسلام نیست. . . یهودیان بنی قریظه در جنگ احزاب پیمان شکنی می کنند. و چون پیمان می شکنند به طرف مقابل گرایش پیدا می کنند و به پیشنهاد "سعد بن عباد" که فرد مورد اعتماد آنها بود قرار می شود بر مبنای "تورات" در مورد آنها قضاوت شود که بر این مبنا مردان کشته می شوند و زنان نیز اسیر. . . اصلاً قرآن در مورد کشتن خیلی بشر دوستانه عمل کرد. . . روی تمدن اسلامی می توانیم بحث کنیم، اما روش و سیره امامان و پیامبر و قرآن مشخص است.» ظاهراً این مسلمان میانه رو از کرده پیامبرش شرمگین است، پس آن را یک سره به «سعد بن عباد» نسبت می دهد که به قول او مورد اعتماد خود یهودیان بود و قتل عام آنها نیز طبق کتاب خودشان تورات صورت گرفت و ارتباطی به دین جدید نداشت! این الله پرست تیپیک با چنین میزانی از صداقت، مایل است به غرب درس اخلاق هم بدهد. او می گوید، «امروز در غرب دیگر سوسیالیسم، لیبرالیسم، لیبرال دموکراسی و ... جذاییتی ندارد. اسلام شاید بتواند این

جذابیت را ایجاد کند، از این رو کلیسا احساس خطر می کند.» (گفتگوی روز با تقی رحمانی - «لزوم تجدید نظر در رفتار دینی»، سایت ملی مذهبی دات اورگ)

در سال ۲۰۰۳، پس از آنکه عیان هرسی علی در مصاحبه ای با یکی از روزنامه های هلندی، از بعضی اعمال پیامبر اسلام انتقاد کرد، سازمان «کنفرانس اسلامی» که ۵۷ حکومت اسلامی را نمایندگی می کند، خواهان اخراج او از پارلمان هلند شد. همین سازمان، که به هنگام چاپ کاریکاتورهای دانمارکی یک دم ساکت نمی شد، در باره آن سه مورد از عدالت اسلامی که ذکر کردیم، یک کلمه زبان به اعتراض نگشوده است. چرا این اعتدال گرایان، در برابر تبعیضات اسلامی همیشه زبان شان بند می آید؟ فقط این نغمهء مکرر و ملالت آور را می شنویم که دین آنها دین صلح بوده و خشونت هرگز در قرآن و «سیرت پیامبر» وجود نداشته است.

اعتدال گرایی همانند اصول گرایی، اخلاقی نیست بلکه سیاسی است

پرسش عیان هرسی علی بر محور این ابهام شکل گرفته که چرا یک مسلمان اعتدال گرا نمی تواند وجدان فردی را بر ملاحظات دیگر مقدم بدارد. در قرآن آمده است که به هنگام شلاق زدن زن و مرد زناکار هرگز دچار رأفت و شفقت نشوید («مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید. و باید که به هنگام شکنجه کردن شان گروهی از مؤمنان حاضر باشند.»).

عیان هرسی علی می پرسد اگر مسلمان اعتدال گرا معتقد باشد که در برابر کلام الله، او حق ندارد به ندای درونی خودش گوش سپارد و از خود رقت قلب نشان دهد، پس دیگر «اعتدال» او در چیست؟ اگر «طاعت» و «تسلیم» همواره بر فراز وجدان انسانی و ندای باطنی حکم برانند، اسلام میانه رو و معتدل، به زعم هرسی علی، باید یک آرزو باشد.

شاید خود این اعتدال گرایان «استثنا» باشند و «چهرهء حقیقی اسلام» ارتباطی به نیت حسنه آنها نداشته باشد! اما اگر نخواهیم رفتارها و ساختارهای احساس را با دیدی اخلاقگرایانه توضیح دهیم، باید نتیجه بگیریم که اعتدال گرایی نیز مانند اصول گرایی در اسلام، طبق بازی قدرت عمل می کند و تابع منطقی سیاسی است.

نمونهء شیعیان

برای نمونه، تشیع در تاریخ اسلام از ابتدا یک جریان سیاسی بوده است. مشخصه اصلی (یا «هویت») آن، جدا سری و انشعابات متعدد بر سر «رهبری سیاسی» جامعه مسلمان بوده است و نه صرفاً اختلافات تئولوژیک. طی تاریخ، اختلافات فرقه ای درون شیعه نیز تابع همین اصل بوده است: دعوا بر سر یک «حق سیاسی» که همان مقام امامت باشد. این مقام، مثل هر مقام سیاسی دیگری، در وهله اول با قدرت و ثروت دنیوی تعریف می شد، نه با یک روایت متافیزیکی. گذشته از این، سیاسی بودن تشیع به ضرورت از خصلت اعتراضی یا «اپوزیسیونی» آن در قبال خلافت های رسمی (اموی، عباسی و ...) نیز ناشی می شد.

انواع مهدویت های شیعی نیز در بستر اختلافات فرقه ای بر سر قدرت و مقام امامت پدید آمدند و تثبیت شدند. این الاهیات از بدو تأسیس خود الاهیات سیاسی بود. «غیبت» های رنگ و وارنگ، و آخرت های متعدد همانقدر مفاهیمی دنیوی و سیاسی اند که ولایت و خلافت در بستر تاریخ بوده اند. حتا نحوه مردن بعضی از این امامان نیز اموری صرفاً سیاسی و مرتبط با قدرت دنیوی بوده (خوردن میوه زهر آلود، نوشیدن شربت زهر آهگین، سوء قصد و ترور - راههای پیش پا افتاده معدوم کردن رقیب در توطئه های سیاسی که ظاهراً کرامات و معجزات هم در برابرشان بی تأثیر بوده است).

اعتدال گرایی به معنی رفورم و اصلاح دینی، انکار مفاهیم این نوع الاهیات است. مسأله سیاسی است. اگر روزی شاهد شویم که یک مسلمان میانه رو، به جای عذرهای بدتر از گناه حاکی از اینکه این یا آن حدیث را به نادرست به پیامبر نسبت می دهند و معنی «حقیقی» آن سوره چنین است و چنان نیست، زبان باز کند و به سادگی اعتراف کند که به نظر او محمد در آنجا اشتباه کرد، یا او با نظر محمد در آنجا مخالف است، یا آن عمل محمد (کشتار یهودیان مثلاً) جنایتی بود که نباید تکرار شود، بی شک چنین جسارتی، نه از روی وجدان و اخلاق فردی بلکه، باز هم منطبق با تاریخ شیعه، حاصل محاسبات سیاسی برای عوض کردن موازنه های قدرت خواهد بود. ///

لینک های مرتبط:

مسلمان «سکولار» چه کسی است؟

http://www.nilgoon.org/archive/abdeekalantari/articles/Abdee_Kalantari_Secular_Muslim.html

نقد خشونت دینی

http://www.nilgoon.org/articles/Abdee_Kalantari_Critique_of_Religious_Violence.html

مقالات دیگر

<http://www.nilgoon.org/archive/abdeekalantari/index3.html>